



پایان حضور نظامی امریکا و کابوس طالبان

کرویکرد نیمرخ: جو بایدن رئیس‌جمهور ایالات متحده امریکا شامگاه چهارشنبه در یک سخنرانی اختصاصی در مورد جنگ افغانستان، اعلام کرد که «زمان آن رسیده است که طولانی‌ترین جنگ امریکا پایان یابد». رئیس‌جمهور امریکا در این سخنرانی تأکید کرده است که «امریکا نمی‌تواند به امید ایجاد شرایط ایده‌آل در افغانستان، چرخه حضور نظامی در این کشور را تمدید و گسترش بدهد. برای همین روند خروج نیروهای نظامی امریکا از افغانستان تا تاریخ ۱۱ سپتامبر سال جاری تکمیل می‌شود و سربازان امریکا بصورت کامل به خانه برمی‌گردند.»

این در حالی است که چند ساعت قبل از سخنرانی جو بایدن در مورد افغانستان، انتونی بلینکن وزیر خارجه امریکا و ینس استولتنبرگ دبیر کل ناتو در یک نشست خبری مشترک در بروکسل نیز یازده سپتامبر پیشرو را تاریخ تکمیل شدن روند خروج سربازان امریکایی و ناتو از افغانستان اعلام کردند. وزیر خارجه امریکا و دبیر کل ناتو در این کنفرانس خبری مشترک تأکید کردند که امریکا و ناتو به اهداف تعیین شده‌شان در افغانستان دست یافته‌اند. از همین روزمان خروج از افغانستان فرا رسیده است.

از آنجا که حمله نظامی امریکا و ناتو بر علیه القاعده و طالبان در افغانستان با پشتوانه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد صورت گرفته بود، همزمان با اهداف نظامی، بازسازی افغانستان و حمایت از دموکراسی و حقوق بشر در عرصه سیاسی این کشور از اهداف و ماموریت‌های دیگر امریکا و کشورهای عضو ناتو بود.

این که حضور نظامی امریکا و ناتو در عرصه نظامی و جنگ با چه تحولات، دست‌آوردها و پیامدهای به همراه بوده و چرا این جنگ برای امریکا بدل به طولانی‌ترین جنگ امریکا در بیرون از مرزهایش شده است، بحثی است که باشد بجای خودش. پرسش این است که امریکا و کشورهای عضو ناتو در بیست‌سال حضورشان در افغانستان چه نقش و تأثیری بر حمایت از دموکراسی و حقوق بشر در عرصه سیاسی کشور داشته است و حالا پس از خروج کامل نیروهای نظامی امریکا و ناتو از افغانستان چه سرنوشت در انتظار دموکراسی نوپا، ارزش‌های حقوق بشری و فرصت‌های توسعه بشری در افغانستان است؟ با آنکه وزیر خارجه امریکا و دبیر کل ناتو روز چهارشنبه اعلام کردند که امریکا و ناتو به اهدافشان در افغانستان دست یافته‌اند و بر همین اساس نیروهایشان را بصورت کامل از افغانستان خارج می‌کنند، اما واقعیت انکارناپذیر این است که امریکا و ناتو در حالی از دسترسی به اهدافشان در افغانستان سخن می‌گویند...

ادامه در صفحه ۲

صفحه ۲

سرگذشت صاحب برند «بانوی شرقی» دایکندی

صفحه ۴

همسرفروشی، از زنان انگلیسی تا زنان مشرقی

از غور تا کابل، دری به سوی خانه مهربانی

گفتگو با عزیزه کرمانی،
مسئول نهاد مهربانی

صفحه ۳

فمینیست‌های جهان عرب زنی که روسریش را به دریای مدیترانه انداخت

صفحه ۳

هزارویک زن چون من

«شکایات تعرض جنسی در محاکم قضایی 'ادعای دروغ' تلقی می‌شود»

گفتگو با حمیرا رسولی، رئیس موسسه زنان برای عدالت | ص ۲

دیلیکس یک نهاد مشورتی - تخصصی در زمینه توسعه می‌باشد که خدمات
تخنیکی معطوف به نتیجه، ارزش افزایی و تحول آفرینی را برای نهادهای
دولتی، غیردولتی و بین‌المللی انجام می‌دهد.

در این راستا، دیلیکس با نیازسنجی فنی با راهبرد موثر و شیوه نوآورانه،
خدمات ذیل را ارائه می‌دارند:

• توسعه‌ی سازمانی • پژوهش و تحلیل پالیسی • نوآوری در توسعه

info@delex.de 0093 788 788 788 www.delex.dev



نخبگان توسعه‌ای بدیل

«شکایات تعرض جنسی در محاکم قضایی 'ادعای دروغ' تلقی می‌شود»

آسیه سادات گفت‌وگو کننده

تجاوز جنسی یکی از خشونت‌های حاد علیه زنان است. نیمرخ پس از راه‌اندازی کارزار «سکوت را بشکنیم» به افشاگری قضایی می‌پردازد که تاکنون بیان این نوع رویدادها به مثابه تابو شمرده می‌شود. موسسه زنان برای عدالت یک نهاد حامی زنان است که خدمات حقوقی و مشاوره ارائه می‌کند. در همین مورد، نیمرخ با حمیرا رسولی، رئیس این موسسه گفتگویی را انجام داده است که در ادامه متن می‌خوانید.

بیشتر پرونده‌های تجاوز و آزار جنسی که به دستتان می‌رسد، چه نوع پرونده‌هایی است؟

به عنوان وکیل مدافع با پرونده‌های زیادی برخوردیم که تجاوز جنسی از طرف ماما، کاکا، حتا پدرکلان و ناپدری مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند. یک قضیه داشتیم که طفل شش ماهه توسط پدرکلان خود مورد آزار و اذیت جنسی قرار گرفته بود. پدرکلان این طفل، آلت تناسلی خود را به دهن طفل داده بود. زمانی که طفل مشکل صحنی پیدا کرده بود، به شفاخانه بردند. پس از آزمایش‌ها در لابراتوار به اثبات رسیده بود که آن مرد آب منی‌اش را به دهان نواشه‌اش ریخته است. همین قسم پرونده‌ها زیاد داریم. در خانه، محیط‌های کاری و آموزشی مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند.

روایت قربانیان آزار جنسی از برخورد جامعه چگونه است؟

زمانی که قربانیان آزار جنسی در یک مرجع مسئول و نهادهای عدلی و قضایی شکایت ثبت می‌کنند، قضیه‌شان به عنوان «ادعای دروغ» تلقی و کنار گذاشته می‌شود. اعتماد بر حرف متضررین وجود ندارد. زنان وقتی مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند، به پولیس مراجعه می‌کنند، اما نه تنها که مشکل‌شان جدی گرفته نمی‌شود بلکه به نحوی دوباره از سوی پولیس و هم‌چنان از طرف دادستان مورد آزار قرار می‌گیرند.

آزار جنسی که فقط یک نوع از خشونت علیه زنان است. هر روز در گوشه و کنار این جامعه به صورت مخفی و خاموش تجاوز جنسی اتفاق می‌افتد که



حمیرا رسولی، رئیس موسسه زنان برای عدالت

6 رویه نامناسب با قربانی به خصوص زنان باعث می‌شود که آنان نسبت به محیط کار و آموزش بی‌اعتماد و مجبور به ترک وظیفه و تحصیل شوند. یکی از مراجعان دفتر ما دختری بود که پس از تجربه آزار جنسی، این موضوع را با خانواده در میان گذاشته بود، به جای دادخواهی، او را از مکتب رفتن منع کرده بود.

معتبر، دستگیری در صحنه جرم و قراین با آثار جرم. این شرایطی را که قانون جزا گذاشته، یک قربانی آزار جنسی نمی‌تواند به راحتی قضیه‌اش را به اثبات برساند.

نتیجه این برخورد با قربانیان چیست؟ پیامدهای برخورد نامناسب با قربانی آزار جنسی همیشه ناگوار است. ما مشکلات پس از تجربه آزار جنسی را که ممکن است قربانی با آن مواجه شود، در سه بخش مطالعه می‌کنیم: مشکلات روانی، مشکلات فیزیکی و پیامدهای اجتماعی.

رویه نامناسب با قربانی به خصوص زنان باعث می‌شود که آنان نسبت به محیط کار و آموزش بی‌اعتماد و مجبور به ترک وظیفه و تحصیل شوند. یکی از مراجعان دفتر ما دختری بود که پس از تجربه آزار جنسی، این موضوع را با خانواده در میان گذاشته

اکثریت مطلق قربانیان تا هنوز نمی‌خواهند شکایت کنند. دلیل هم این است که قربانی از سوی خانواده، جامعه و نهادهای مسئول حمایت لازم را دریافت نمی‌کنند.

نظم و حاکمیت قانون وجود ندارد، قربانیان آزار جنسی از پیامد افشاگری می‌ترسند؛ چون ممکن است ملامت جامعه و انتقام‌جویی از سوی مرتکبین را در پی داشته باشد.

روند دادرسی در نهادهای قضایی چگونه است؟

به عنوان یک وکیل مدافع می‌بینم که شکایت قربانیان خشونت جنسی به صورت شفاف و بی‌طرفانه بررسی نمی‌شود. مشکلات قانونی نیز وجود دارد. مطابق ماده ۱۹ قانون جزا، اثبات قضایای آزار و اذیت کار دشوار است؛ اقرار متهم، شهادت شاهدان، اسناد

بود، به جای دادخواهی، او را از مکتب رفتن منع کرده بود. مواردی داریم که به متضرر کمک نشده، دست به خودکشی زده، مثل زهرا در دانشگاه کابل که در سال ۲۰۱۴ بخاطر اینکه نتوانست ادعای آزار و اذیت از سوی استادش در جریان کار روی پایان نامه را ثابت کند، در خوابگاه خودکشی کرد.

از لحاظ روانی، اضطراب و افسردگی، کاهش اعتماد به نفس، از دست دادن انگیزه و انزوایابی؛ مشکلاتی است که پس از تجربه آزار جنسی به سراغ یک قربانی خواهد آمد. از لحاظ فیزیکی نیز اختلال در خواب، سردردهای شدید، اخلال در تیش قلب و مشکلات هضمی مواردی است که در پرونده قربانیان آزار جنسی ثبت شده است.

آیا به قربانیان آزار جنسی توصیه می‌شود که این تجربه تلخ زندگی‌شان را افشا کنند؟

آزار و اذیت جنسی در افغانستان به عنوان یک رویداد ننگین و شرم تلقی می‌شود. باور مردم براین است که برای جلوگیری از بدنامی و حفظ آبرو و عزت فامیل نباید از این قضایا سخن گفت. چرا؟ چون فکر می‌کنند همزمان با سکوت، قفل آبرو و ننگ قومی و خانوادگی فرد هم می‌شکند.

در دفتر موسسه زنان برای عدالت قضایی به ثبت رسیده که قربانی از سوی بالادست خود در دفتر کار، از سوی محارم خود مورد آزار و تجاوز جنسی قرار گرفته است ولی جرأت اعتراض و همگانی‌سازی آن را ندارند. ما در دفتر خود برای این قربانیان مشاوره می‌دهیم و در صورت موافقت این قضایا را به صورت رسمی در نهادهای عدلی و قضایی ثبت می‌کنیم تا وکلای مدافع برای دسترسی به عدالت روی آن کار کنند، اما بیشتر قربانیان ترجیح می‌دهند؛ همچنان

در خفا زجر بکشند و بسیاری بخاطر عدم دسترسی به مراکز مشاوره نمی‌توانند با این واقعیت تلخ کنار بیایند، یا خودکشی می‌کنند و یا از افسردگی دچار مشکلات حاد صحنی می‌شوند. البته که در بسیاری موارد زنان خودشان گفته‌اند بهتر است این قضیه همچنان خاموش بماند. زیرا متجاوز با برادرش بوده یا کاکایش، یا ماما و یا پدرکلانش.

ادامه رویکرد نیمرخ

پایان حضور نظامی امریکا و ...

در تحولات سیاسی پیش از طالبان، زنان در دوره حکومت اسلامی و بر اساس متن قانون اساسی دولت اسلامی، عملاً مورد حذف و انکار حقوق مدنی- سیاسی قرار گرفته بودند. چون در قانون اساسی دولت اسلامی که خوش‌بختانه مجال تصویب و نافذ شدن را نیافت، آمده بود که «رئیس‌جمهور، مرد افغان حنفی مذهب است». درج چنین پیش شرطی برای رسیدن به کرسی ریاست‌جمهوری بصورت واضح حکم حذف و انکار حقوق مدنی سیاسی زنان را داشت.

قبل از دولت اسلامی، زنان در جریان‌های کمونیستی و ایدئولوژیک چپ از تمام افغانستان فقط در کابل پایتخت و شهرهای بزرگ از فرصت‌های نسبی برای حضور اجتماعی- سیاسی برخوردار بودند. ولی متناسب به شرایط ایدئولوژیک آن روزگار. شرایطی که هم با اصول و ارزش‌های دموکراسی سازگاری نداشت و هم با موازین حقوق بشری چندان قابل جمع نبود.

در مراحل پیش‌تر در روزگاری که نظام سلطنتی در کشور حاکم بود، زنان جامعه همانند سایر اقشار از کلیه حقوق مدنی- سیاسی‌شان اگر نه، از بنیادی‌ترین بخش از این حقوق‌شان محروم بودند.

در یک نگاه تاریخی، زنان افغانستان به عنوان آسیب‌پذیرترین قشر جامعه برای اولین بار پس از سقوط امارت اسلامی طالبان و حاکم شدن نظم جدید سیاسی در متن قانون اساسی کشور در اصول و پرنسپب از کلیه حقوق مدنی- سیاسی‌شان برخوردار شدند. به عنوان شهروند صاحب صلاحیت و اراده سیاسی، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن یافتند. از فرصت‌های بی‌سابقه اجتماعی- سیاسی برخوردار شدند. میلیون‌ها زن و دختر در اکثریت از جغرافیای کشور به مکتب رفتند. به فرصت تحصیلات عالی دست یافتند و مجال حضور اجتماعی- سیاسی بی‌پیشینه را یافتند. حضوری که هر چند با دشواری و انکار در میدان عمل به همراه بود.

در بیست سال اخیر هر بار در کشور انتخابات برگزار شد، زنان اصلی‌ترین بدنه مشارکت سیاسی بودند و گسترده‌ترین حضور را در پای صندوق‌های رای‌دهی را داشتند. در انتخابات شوراهای ولایتی، پارلمانی و ریاست‌جمهوری نامزد شدند. عضویت شوراهای ولایتی و پارلمان کشور را با پشتوانه رای بدست آوردند. در ساختار تشکیلاتی دولت- وزیر شدند. معین شدند. رئیس شدند. در عرصه امنیتی- نظامی بانوان به شکل گسترده‌ای حضور داشتند و یونیفورم نظامی پوشیدند. در میدان‌های ورزشی و دیگر عرصه‌ها در داخل و خارج از کشور خوش درخشیدند.

اما حالا که رئیس‌جمهور امریکا زمان خروج کامل نیروهای نظامی کشورش از افغانستان را اعلام کرده و همزمان ناتو نیز خیر داده است که همزمان با امریکا نیروهای نظامی را از افغانستان خارج می‌کند، واقعیت غیر قابل انکار این است که اعلام چنین خبری برای افغانستان با نگرانی‌های زیادی درباره تغییرات سیاسی- امنیتی به همراه است، اما برای زنان نه تنها نگران کننده است که به معنی واقعی کلمه، حکم یک کابوس وحشتناک را در قبال سرنوشت اجتماعی- سیاسی‌شان دارد.

... که اول، این خروج بر اساس پیش‌شرط طالبان برای صلح صورت می‌گیرد. دوم، این خروج در حالی اتفاق می‌افتد که افغانستان از نگاه امنیتی، سیاسی و مسایل مربوط به دموکراسی و ارزش‌های حقوق بشری در بحرانی‌ترین وضعیت نسبت به هر زمانی دیگر در بیست‌سال اخیر قرار دارد.

طالبان که بیست سال قبل برای امریکا و ناتو دشمن محاسبه می‌شد، حالا بدون اندک تغییر در باورهای تندروانه‌شان طرف مذاکره سیاسی امریکا است. از نگاه نظامی و شرایط جنگ، طالبان بیش از هر زمان دیگر با امریکا، ناتو و دولت افغانستان از موضع قدرت گپ می‌زند و عملاً با ذهنیت و روایت پیروزی در جنگ در مورد صلح و تحولات سیاسی پسا صلح مطالبات‌شان را مطرح می‌کنند.

خروج کامل نیروهای نظامی امریکا و ناتو بر مبنای پیش شرط طالبان برای صلح در حال رقم می‌خورد که در عمل بیست سال حضور نظامی امریکا و ناتو در افغانستان منجر به شکل‌گیری یک نظم سیاسی مردم‌سالار و متکی به ارزش‌های دموکراسی و حقوق بشر نشده است. برخورد سیاسی و غیرمسئولانه امریکا و کشورهای غربی با ارزش‌های دموکراتیک و دموکراسی نوپا در افغانستان سبب از یکسو عدم تعهد سیاسی رهبران و جریان‌های سیاسی افغانستان به ارزش‌های دموکراتیک و حقوق بشر بنیاد از جانب دیگر سبب شد که افغانستان در بیست سال فرصت طلایی برای دست یافتن به نظم سیاسی دموکراتیک را از دست بدهد و در پایان حضور نظامی بیست ساله امریکا و ناتو یکبار دیگر در معرض سقوط به بحران و عقب‌گردهای وحشتناک ارزشی قرار بگیرد. دموکراسی و ارزش‌های سیاسی فرهنگی زیر مجموعه‌اش، حقوق بشر و آزادی‌های مدنی- سیاسی که با حمایت و پشتوانه‌ای امریکا و ناتو در قانون اساسی جدید کشور تسجیل شده است؛ حالا با خروج کامل نظامیان امریکا و ناتو در معرض به حاشیه رفتن و قربانی شدن قرار گرفته است. مهم‌تر این که مردم افغانستان از نگاه روانی بیش از هر زمانی دیگر نسبت به پیامد روند صلح و خروج کامل نیروهای امریکایی دچار نگرانی‌های جدی هستند. نگرانی نسبت به سرنوشت صلح و امنیت نسبی که تا هنوز دارند. نگرانی نسبت به سرنوشت فرصت‌های جدید سیاسی که با حضور امریکا و ناتو بدست آورده بودند.

از آنجا که زنان آسیب‌پذیرترین قشر جامعه افغانستان می‌باشند و از سویی بیست سال اخیر برای زنان در کشور با فرصت‌های ارزشمند و بی‌سابقه در عرصه سرنوشت اجتماعی- سیاسی‌شان به همراه بوده است، اعلام زمان برای خروج کامل نیروهای نظامی امریکا و ناتو و روند ابهام‌آمیز و ناشفاف صلح برای زنان، حکم یک کابوس وحشتناک را دارد.

قبل از حضور نظامی امریکا و ناتو در افغانستان، زنان در دوره امارت اسلامی طالبان با سیاه‌ترین پرونده در سرنوشت سیاسی و وضعیت اجتماعی‌شان گرفتار بودند. با انکار اساسی‌ترین بنیادهای حقوق بشری و انسانی‌شان. زنان حق تحصیل و فعالیت‌های اجتماعی- سیاسی و حتی اجازه نداشتند که چهره‌شان که بنیادی‌ترین بخش از هویت‌شان می‌باشد، نمایان باشد.

سرگذشت صاحب‌برند «بانوی شرقی» دایکندی

فعالیت‌های اقتصادی خود و ایجاد شغل برای چند جوان بیکار، این رستوران را به راه انداخته‌ام. دلم می‌خواست کارهای تجارتي خود را گسترش بدهم و بعد به فکر راه‌اندازی یک رستوران افتادم که جوانان دیگر صاحب کار شوند، تلاش من اینست که بیشتر زنان در این شغل دخیل باشند و تجربه‌ی رستوران‌داری بیاموزند تا از این طریق هم صاحب نان شوند و هم به خودکفایی برسند.»

معصومه این بار با هزینه‌ی دوصد هزار افغانی رستوران خود را ایجاد کرده است. او غذاهای محلی دایکندی، مانند: قالیبی، بریانی سوخاری و انواع کباب و غذاهای محلی مانند آش سبزی، بولانی و غذاهای اصیل دایکندی، مانند: لیتی جواری، کیچیری، قروتی و غیره را آماده می‌کند. اکنون در کنار معصومه، یک زن و سه مرد صاحب شغل شده‌اند.

ک لطیفه موسوی: معصومه حیدری، لیسانس ریاضی از دانشگاه بامیان دارد، او همانند دیگر جوانان پس از فراغت از دانشگاه در ادارات دولتی و موسسات به دنبال شغل، سرگردان بود اما وقتی در پایین‌ترین بست دولتی به خاطر نداشتن واسطه استخدام نشد، تصمیم گرفت که به هر قیمتی شغل شخصی راه اندازی کند. وی چهار سال قبل تمام دار و ندارش را جمع کرد و به ارزش هفتاد هزار افغانی «خیاطی بانوی شرقی» را راه اندازی کرد.

در اوایل مردان بازار از حضور او در مارکیت تجارتي ناراحت بودند و به او به چشم یک بانوی گستاخی نگاه می‌کردند که در کنار مردان کار می‌کند اما حضور بانو حیدری باعث شد، زنان و دختران بیشتری وارد بازار کار شخصی شوند. اکنون حضور زنان تجارتي‌پیشه در مارکیت‌های شهر نیلی قابل توجه است. کارگاه خیاطی او با استقبال مشتریان زن روبرو شد.

اکنون پس از چهارسال تلاش در بازار تجارتي، معصومه صاحب رستورانی به نام «کافه و رستوران بانوی شرقی» شده است که به گونه‌ی بیست و چهار ساعته در تهیه و انتقال غذا در شهر نیلی فعالیت می‌کند.

معصومه حیدری به نیمرخ می‌گوید: «برای گسترش

6 در اوایل مردان بازار از حضور او در مارکیت تجارتي ناراحت بودند و به او به چشم یک بانوی گستاخی نگاه می‌کردند که در کنار مردان کار می‌کند اما حضور بانو حیدری باعث شد، زنان و دختران بیشتری وارد بازار کار شخصی شوند. اکنون حضور زنان تجارتي‌پیشه در مارکیت‌های شهر نیلی قابل توجه است. کارگاه خیاطی او با استقبال مشتریان زن روبرو شد.



فتح کوه بابا، محاکمه صحرایی زنی در هرات



جمیله احمدی
گزارشگر

● تمنا جهان و نازیمه خیرزاد، دو بانوی کهنورد برای اولین بار قله کوه بابا (شاه‌فولادی) را فتح کردند. این بانوان روز شنبه ۲۲ حمل موفق به فتح قله با ارتفاع ۵۱۴۰ متر شدند. این بانوان در سال‌های گذشته دو بار صعود ناموفق داشتند، اما این بار موفق به فتح قله شاه‌فولادی شدند.

● یک زن توسط طالبان در ولسوالی اوبه ولایت هرات محاکمه صحرایی شد. این محاکمه در حضور ده‌ها تن انجام شده است و هنوز دلیل اصلی محاکمه این زن معلوم نیست. ناهید فرید، نماینده‌ی مردم هرات در پارلمان در مورد شکنجه‌ی این خانم می‌گوید: «اعمال خشونت علیه یک زن بی‌دفاع و بی‌پناه در ولسوالی اوبه ولایت هرات مایه‌ی تآثر و تالم ما گشت. گروهی از جاهلان زمان، زنی را مورد اذیت و شکنجه قرار می‌دهند. گروهی جاهل‌تر این نمایش تراژیک را تماشا می‌کنند.»

● آرورا اکنکشا زن ۳۴ ساله‌ی کانادایی اعلام کرد که می‌تواند در جولای ۲۰۲۲ دبیرکلی سازمان ملل را به عهده بگیرد. خانم اکنکشا در برنامه توسعه سازمان ملل کار می‌کند. وی در نامه‌ای که به رئیس مجمع عمومی سازمان ملل، ولکان بزک و سفیران کشورهای عضو این سازمان ارسال کرد، گفت: «ما اینجا هستیم تا بحران‌های بشردوستانه را حل کنیم، نه آن را ادامه دهیم.»

● گلجان سمر به‌عنوان ولسوال ولسوالی شهرستان ولایت دایکندی تعیین شد. خانم سمر به حکم ریاست‌جمهوری به این پست مقرر شده است. خانم سمر تجارت‌پیشه‌ای است که در سال ۲۰۲۰ برنده جایزه کارآفرین در امریکا شده بود و زمینه کار را برای زنان در مزرعه گیاه آوورا در ولایت دایکندی فراهم کرده بود.

● مسابقات انتخابی تکواندوی بانوان با حضور ۷۸ ورزشکار از ۷ کلب ورزشی در شهر هرات برگزار شد. احمد جاوید رسولی، رئیس فدراسیون تکواندوی هرات می‌گوید: «هدف از برگزاری این مسابقات ایجاد تیم‌های برتر جوانان و نوجوانان است و ورزشکاران برتر این رقابت‌های تیم ملی آمادگی خواهند گرفت.»

● مرجان متین بر اساس پیشنهاد اداره ارتباطات عامه و استراتژیک ریاست‌جمهوری به تاریخ ۱۱ حمل، در بست مافوق رتبه به‌عنوان معاون اداره ارتباطات عامه و استراتژیک ریاست جمهوری تقرر یافت.

● زنان کشمیری در «سرینگر» اعتراض کردند. این اعتراضات زنان کشمیری در سرینگر بخاطر حضور ده‌ها جوان به‌عنوان مدل، طراح، رقصنده، خواننده‌ی رپ و کم‌دین در این شهر از سوی گروهی به نام «جامعه جوانان جامو و کشمیر» در تالار تاگور در سرینگر برگزار شد. این نمایش مد در حالی در کشمیر برگزار شد که همه مساجد و مدارس بخاطر همه‌گیری کووید ۱۹ در این منطقه تعطیل هستند.

● کنسرت وحیبه راستگار و فرید راستگار از سوی مقام‌های ولایت هرات لغو شد. قرار بود این کنسرت روز پنج‌شنبه ۱۹ حمل در هرات برگزار شود اما از طرف وحید قتالی، والی ولایت هرات لغو شده است.

● سوتلانا الکسیویچ، نویسنده بلاروسی برنده نوبل ادبیات، قرار است کتاب جدیدی درباره رویدادهای پس از انتخابات در بلاروس بنویسد. خانم الکسیویچ گفت: «مردم بسیاری خاطرات‌شان را برایم می‌فرستند و یا تماس برقرار می‌کنند. به همین دلیل تصمیم گرفته‌ام این کتاب را بنویسم.» خانم الکسیویچ نویسنده و روزنامه‌نگار ۷۹ سال دارد و تنها عضو شورای هماهنگی اپوزیسیون بلاروس است که تا اکنون با واکنش مستقیم و جدی مقامات بلاروسی روبرو نشده است.



از غور تا کابل، دری به سوی خانه مهربانی گفتگو با عزیزه کرمانی، مسئول نهاد مهربانی



حسین احمدی
گزارشگر

شگرف تصمیم‌ها و تلاش‌های او در زندگی مان باور دارم. به همین خاطر آموزش زنان را از بهترین گزینه‌های همکاری با بیجاشدگان داخلی دانسته یک کورس سوادآموزی به نام خانه مهربانی ایجاد کردیم. در آغاز کار، زمستان ۱۳۹۶ چهل خانم را جذب کردیم. ما به آنها سواد خواندن، نوشتن و محاسبه را آموزش می‌دادیم. تدریس این بانوان را به همکاری دو خانمی پیش می‌بردیم که به صورت رضاکارانه حاضر شده بودند، با من همکاری کنند. کتاب، قلم و کتابچه‌های تمامی سوادآموزان را با پول شخصی‌ام تهیه کردم.»

سه ماه از آغاز کار ما گذشته بود و ما طبق سیستم معینیت سوادآموزی معارف کشور برای این بانوان یک دوره نه ماهه را در نظر گرفته بودیم. این خبر به رسانه‌ها رسید. رسانه‌های داخلی و خارجی فعال در افغانستان یکی پی دیگری به سراغ‌مان آمدند و پس از نشر این گزارش‌ها، مردم از کار استقبال کردند. بنیاد فرهنگی ترکیه به سراغ ما آمدند. آن‌ها پیشنهاد کردند که اگر شعبه‌های مرکز سوادآموزی خانه مهربانی را افزایش دهید، حمایت مالی می‌کنیم. چهار استاد دیگر استخدام کردیم و قرار شد سه شعبه دیگر نیز فعال کنیم تا ختم همان سال ۳۰۰ خانم را از کورس‌های سوادآموزی نه ماهه سند فراغت دادیم. بعضی از این بانوان وارد مکتب شبانه شدند، تعدادی در مدارس دینی شامل شدند و بعضی‌هایی هم که در خانه نشستند، حالا می‌توانند در آموزش کودکان‌شان همکاری کنند و بعضی‌ها که کار ایجاد کردند در حساب و کتاب‌شان موفقانه عمل می‌کنند.

حالا کار ما توسعه یافته، اکنون هشت مرکز در شهر کابل دارد و اکثریت مراکز در مناطق حاشیه‌نشینان شهر است تا کسانی که بخاطر جنگ، تهدید طالبان و مخالفت فرهنگ سنتی با آموزش زنان، از مکتب محروم ماندند؛ سواد حداقلی کسب کنند.

زمانی که در یک معیارسنجی بنیاد فرهنگی ترکیه از میان ۱۶۱ نمایندگان در کشورهای مختلف، پروژه‌ی سوادآموزی نهاد مهربانی مقام اول را گرفت، عزیزه هم به کارش دلگرم شد و ترکیه نیز دست‌تر حمایت‌شان کرد. اکنون نهاد مهربانی شانزده آموزشگاه و ۵۰۰ سوادآموز دارد.

به نظر عزیزه آموزش‌های ابتدایی ضمن اینکه کمک بزرگی است، برای تسهیلات در زندگی روزمره بانوان، از سویی راه را برای آگاهی زنان از حقوق خودشان، حقوق همسرشان و دیگر مسایلی باز می‌کند که سبب کاهش خشونت در جامعه خواهد شد. یک زن باسواد تفاوتی میان فرزند پسر و دختر قایل نمی‌شود.

عزیزه امیدوار است که تحقق صلح و ختم جنگ راه را برای گشایش مراکز بیشتر در روستاها و مناطق جنگ‌زده باز خواهد کرد. از وقتی که عزیزه گزارش فعالیت‌های نهاد مهربانی را در شبکه‌های اجتماعی مثل فیسبوک منتشر می‌کند، پیام‌های زیادی از ولایت‌های جوزجان، غور و... دریافت کرده که برای زنان آن مناطق نیز کورس‌های سوادآموزی ایجاد کند.

زنان محله کتاب می‌خواند و داستان خوشبختی در بهشت را تعریف می‌کرد، شرایط زندگی واقعی ما هر روز سخت‌تر می‌شد. من و مرتضا به بهشتی فکر می‌کردیم که می‌شد از طریق آموزش بدان دست یافت. یک گزینه دم‌دست، آمدن به پایتخت کشور بود.»

در کابل، تأمین معیشت برای ما هر دو فرزندانش کار ساده‌ای نبود. عزیزه می‌گوید: «وقتی به کابل آمدیم، به مراتب نسبت به غور مشکلات زیادتری را دیدیم. در غور خانه‌ای داشتیم که کسی از ما کرایه نمی‌خواست، زمین و باغ داشتیم که محصولات آنها کفاف زندگی می‌شد، اما در کابل زندگی سخت بود. محیط و مردم جدیدی را دیدیم که در غم و شادی ما کاری نداشتند. فقط یک کاکایم برای تأمین خرج‌مان همکاری می‌کرد.»

ولی ما هر دو فرزندانش به سراسیمی‌های این راه تمرکز نکردند، به انتهای راه می‌دیدند که عزیزه و مرتضا از دانشگاه فارغ شده‌اند. برای تحقق این رویا، عزیزه در سال ۱۳۹۲ وارد دانشگاه شد. در زمان دانشجویی، روزانه در مکتب‌های خصوصی تدریس می‌کرد و شبانه دانشگاه می‌رفت. در سال ۱۳۹۶ از رشته حقوق سند فراغت گرفت. پس از فراغت، وارد کار رسانه‌ای شد. در تلویزیون راه فرید به عنوان گوینده خبر کارش را آغاز کرد. البته که مدتی به عنوان کارآموز کار کرد و سپس به شکل رسمی استخدام شد.

«در همان روزهایی که در تلویزیون وارد کار شدم، به تقلائی زنان روستایی برای خواندن یک داستان فکر می‌کردم. مادرم خیلی تلاش می‌کرد و برای آنها کتاب و داستان می‌خواند ولی او این امکانات را نداشت که به صورت مستمر به تدریس زنان روستایی بپردازد. بسیاری از همان زنان روستایی، نه تنها از غور بلکه از سراسر افغانستان آواره شدند. بخش زیادی از بیجاشدگان داخلی که اکثرشان سواد خواندن و نوشتن ندارند در پایتخت کشور پناه آوردند. تنها کاری که من می‌توانستم برای آنها انجام دهم ایجاد یک آموزشگاه بود.»

● نهاد مهربانی؛ پناهگاه بیجاشدگان

عزیزه روند ایجاد و رشد مرکز سوادآموزی «مهربانی» را چنین روایت کرد: «برداشت من این است که اگر خانواده را یک خانه فرض کنیم، مادر جایگاه دیوارها و پدر حیثیت سقف خانه را دارند. من به استحکام عزم مادرم آگاه بودم و به تأثیر



زنان محله رویای شیرینی داشتند که روزی بتوانند همان کتاب‌های ما هر دو را بگیرند و ورق به ورق بخوانند، ولی خواندن و نوشتن متن فارسی توسط زنان از آن دست ممنوعه‌هایی بود که ما هر دو به صورت استثنایی بدان دست یافته بود.



شد اما آنان دلسرد نشدند و اگر مردان حقوق زنان را به رسمیت نشناسند، عزم زنان تبدیل به نبرد و نه نهایت جنگی علیه آنان خواهد شد.»

«سیده خدیجه مغربی مرا شدیداً تحت تأثیر قرار داد؛ چون در مورد مسایل ادبی و فرهنگی با مردان مباحثه می‌کرد. می‌دیدم که زنان بی‌سواد برای گفتن چند کلمه جلوی مردان دچار چه ترس و لرزی می‌شوند. دیدن سیده خدیجه مرا قانع کرد که اگر زنان باسواد شوند، می‌توانند با مردان برابر باشند و حتی از آنان پیشی بگیرند.»

فمینیست‌های جهان عرب زنی که روسریش را به دریای مدیترانه انداخت

کن‌نیمرخ؛ وقتی از فمینیست‌های جهان عرب سخن به میان می‌آید، نام هدی شعراوی، اولین فمینیست جهان عرب در ذهن‌ها تداعی می‌شود. زن مصری که برای اولین بار اتحادیه فمینیستی زنان مصر و نشریه «زن مصری» را پایه‌گذاری کرد.

نام دیگر هدی که در خانواده‌اش به این نام مشهور است، «نورالهدی سلطان» است. او هنوز دختری نوجوان بود که خانواده‌اش او را به اجبار به عقد بچه کاکایش علی شعراوی در آوردند، درحالی‌که وی دخترانی بزرگتر از هدی داشت. هدی تا سن بیست و یکسالگی حاضر نبود که در خانه علی زندگی کند. سال‌های بعد هدی تبدیل به یک مبارز برای حقوق زنان شد. هدی زمانی برای حقوق زنان مبارزه کرد که زنان نقش‌های حاشیه‌ای را در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برعهده داشتند. در عرصه سیاسی هیچ نقش و جایگاهی نداشتند، او با توجه به وضعیت جامعه آن روز مصر، جایگاهی زنان را تأسیس کرد و حقوق سیاسی زنان از جمله حق رای و حق تحصیل در مدارس عالی را به عنوان مطالبه مطرح کرد. او برای مطالبه حقوق زنان مصری بخصوص حق مشارکت سیاسی و رساندن صدایشان به تعدادی از کشورهای اروپایی مسافرت کرد. او پس از مسافرتی که به کشور ایتالیا برای شرکت در کنفرانس حق رای زنان داشت، در بازگشت روسری خود را به نشانه حمایت از جنبش فمینیستی به دریای مدیترانه انداخت. هر چند پیش از این هم زنان مصری روسری نمی‌پوشیدند اما این حرکت هدی، نمادین بود، برای اینکه هدی شعراوی

تواند پیام خود را مبنی بر اینکه «حجاب مانع بزرگی بر سر راه مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان است» برساند. او مواضع سیاسی نیز در مسایل بین‌المللی و زنان داشت و تا پایان عمر دستی بر سیاست داشت. حمایت از بین‌المللی شدن کانال سوئز و مخالفت با سلاح اتمی از مهمترین مواضع سیاسی هدی شعراوی محسوب می‌شود. وی در سال ۱۹۴۷ در سن ۶۸ سالگی درگذشت.

«زنان استثنایی در لحظات خاصی از تاریخ ظاهر می‌شوند و توسط نیروهایی خاص کنار گذاشته می‌شوند. مردان چنین زنانی را موجوداتی خارق‌العاده و کارهای آنان را معجزه می‌دانند. اما زنان ستارگانی درخشان هستند که از پس ابرهای تیره می‌درخشند. آنان در زمان‌های دشوار و هر زمان که مردان اراده کنند، ظاهر می‌شوند. در لحظات خطر، زمانی که زنان در کنار مردان ظاهر می‌شوند، مردان اعتراضی به حضور آنان نمی‌کنند، اما اقدامات خطیر و فداکاری‌های بی‌پایان زنان، نظر مردان راجع به آنها را تغییر نمی‌دهد... مردان برای به رسمیت نشناختن قابلیت‌های تمام زنان، زنان بسیار برگزیده را جدا کرده و برای آن‌ها جایگاهی ویژه قائل شده‌اند. زنان با تمام وجودشان این موضوع را حس کرده‌اند. شرف و عزت نفس آنان عمیقاً پایمال شده‌است... آنان راه چاره را در مشارکت در امور اجتماعی با مردان دیدند. زمانی که دیدند راه بسته است، خواستار آزادی خود و احقاق حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود شدند. جهش آنان با سرزنش و تمسخر مواجه

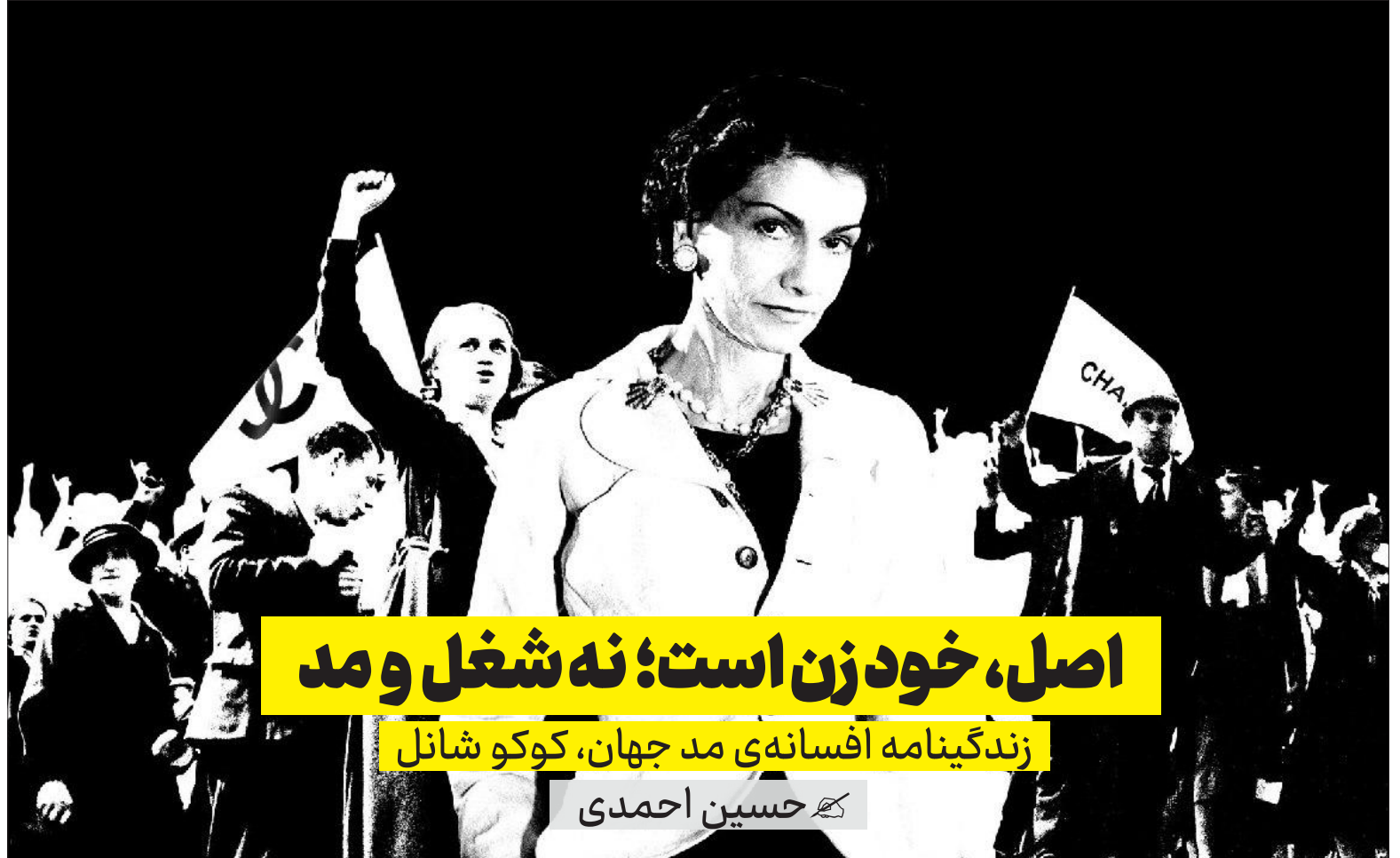


● صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: فاطمه روشنیا
● سردبیر و ویراستار: مریم شاهی / گزارشگران: حسین احمدی و لطیفه موسوی
● ترجمه: حافذ عظیم‌بار / صفحه‌آرا: اسماعیل لعلی
● چاپ: مطبعه آسیا / توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲
● به‌غیر از سرمقاله، مطالب دیگر بیانگر دیدگاه نویسندگان است.

زمانی که شغل به تعطیلات رفته بود و کنار دریا آفتاب سوخته و پوستش برنزه شده بود، مجله ووگ از او عکس گرفت، این‌گونه بود که یک اتفاق تبدیل به انقلاب برنزه‌سازی جلد سلبریتی‌ها شد. شغل هم از سلبریتی‌ها استفاده کرد. برای اولین بار ایده‌ی تبلیغ تولیدات از طریق سلبریتی‌ها را برند شغل رایج کرد. بسیاری کوکو شغل را هم یک سلبریتی می‌دانستند ولی او درگیر دنیای خودش بود. دنیای او به مرزهای فرانسه محدود نمی‌شد، بلکه یک تجارت جهانی بود و یک ایده‌ی ناب برای همه زنان جهان؛ تا زیبایی و راحتی را همزمان تجربه کنند. شغل گفته بود «بدن زن نباید ابزاری باشد که هرکسی طرح و مد مورد علاقه‌اش را در آن آزمایش کند و نمایش دهد.»

او در واقع در این راه مبارزه می‌کرد تا زنان را حاکم جهان مد بسازد. ولی اوضاعی که در اروپای نیمه‌ی نخست قرن بیست حاکم بود پای هرکسی را به سیاست و جنگ دخیل می‌کرد. کوکو شغل که دیگر به طبقه فقیر جامعه تعلق نداشت ۳۷ سال از زندگی‌اش را در یک سوئیت لوکس اشرافی در ریتز هتل پاریس زندگی کرد. در زمان جنگ جهانی دوم بخاطر رفت‌وآمد نظامیان ارتش هتلر، شغل به همکاری با نازی‌ها متهم شد. شاید هم بی‌ربط نبوده؛ در سال ۱۹۴۳ پیش‌نویس صلح آلمان‌ها را شغل به ونستون چرچیل، نخست‌وزیر انگلستان برد.

در سال ۱۹۳۹ که فرانسه به آلمان اعلام جنگ کرد شغل کارخانه‌هایش را تعطیل کرد و به سوئیس رفت ولی پس از ختم جنگ جهانی دوم دوباره به پاریس برگشت. اینبار قوی‌تر از پیش آغاز کرد. براساس اطلاعات مجله «دنیای مد» هم‌اکنون در هر سی ثانیه یک شیشه عطر از برند مخصوص او در جهان خریداری می‌شود، سرمایه‌اش از یک میلیارد دلار گذشته و ۲۰ هزار شغل ایجاد کرده، بزرگترین مدرسه‌های دنیا تلاش دارند پا جای پای او بگذارند تا بتوانند با او رقابت کنند. کوکو شغل در ۱۹۷۱ در سن ۸۷ سالگی در همان سوئیت لوکس ریتز هتل روی تختش به خواب همیشگی رفت. ولی سرزندگی برند شغل در عرصه تولید لباس، کیف، گردنبند و زیورات هنوز سر زبان لاکچری‌های جهان است و بوی عطر شغل-۵ از محبوب‌ترین عطرها بیست که از ۱۹۲۱ بدینسو از خیابان‌های پاریس به تمام جهان صادر می‌شود.



کوکو شغل

نیست. او شلوار بلند را یک پوشش اضافی و دست‌وپاگیر برای زنان می‌دانست. از چادر-سرپند و عبا‌های کلاسی که زنان در کارخانه‌ها می‌پوشیدند، نفرت داشت. در تمامی طرح‌های شغل، راحتی و زیبایی دو اصل اساسی بود. شغل باور داشت نباید طرح‌ها و مدل‌هایی را رایج کرد که صرفاً مردان خوش دارند، زنان را در آن پوشش ببینند، بلکه زن باید در داخل لباس احساس راحتی کند. او تنها یک طراح و صاحب کارگاه نبود که لباس‌های منحصر به فردی تولید می‌کرد بلکه الگو بود. او نه تنها کاپی‌برداری از طرح‌هایش را انحصاری نکرده بود بلکه در نمایشگاه‌ها اعلام می‌کرد که همه خیاط‌ها و مدرسه‌ها عین طرح‌های شغل تولید کنند تا زنان بیشتری احساس راحتی کنند. برند شغل تاکنون نشانه‌های خاص کوکو را حفظ کرده است. ولی زندگی شغل تنها به طراحی لباس راحت خلاصه نمی‌شد. زوایای جالبتری از زندگی او هم هست.

● اصل، خود زن است
کوکو شغل ازدواج نکرد و در دفتر خاطراتش نوشت: «ترجیح می‌دهم یک معشوقه باشم تا همسر!» ولی همیشه روابط عاشقانه داشت که از هیچ‌یک بچه‌دار نشد.

رفت و همان‌جا از پرستاران و راهبه‌ها خیاطی آموخت. نوجوانیش را در بارها و کافه‌نشینی می‌گذراند و گاهی با خواهرش آواز می‌خواند. شغل فکر کرد این کار، شغل مناسبی برای او نیست. دست به تجارت زد و به همکاری یک دوستش نخستین فروشگاه لباس خود را در سال ۱۹۱۰ میلادی افتتاح کرد. تنها لباسی که او می‌فروخت کلاه بود.

● هرچیز لوکسی باید راحت باشد وگرنه لوکس نیست
ورود شغل در دنیای مد یک اتفاق بود. صبح سردی که شغل در داولیل فرانسه از لباس کشیاف قدیمی یک لباس گرم و راحتی دوخت، بسیاری‌ها پرسیدند: «از کجا خریدی؟» شغل گفت: «اگر بخواهید برایتان می‌سازم» او به اشتیاق زنان به لباس راحت پی برد و اینگونه ایده‌ی نگاه جدید را تبدیل به انقلاب جهان مد کرد. رنگ مشکی تا آن روزها لباس مخصوص مراسم خاکسپاری بود. بلوز و دامن‌های مشکی تولید شغل، نخستین قدم انقلابی در زیبایی زنان بود. او تنها رنگ لباس زنان فرانسه را تغییر نداد، بلکه بسیاری از زنان اروپا را از دام لباس‌هایی نجات داد که راحتی را از زنان گرفته بود. در این مورد معروفترین سخنش در دنیای مد را بیان کرد: «هرچیز لوکسی باید راحت هم باشد وگرنه لوکس

● زنان مدرن دنیا چگونه نگاه کنند، عمل کنند و لباس بپوشند؟
این از جمله ماندگارترین سخن‌ها و جدی‌ترین پرسش‌های افسانه‌ی مد جهان از زنان مدرن است. زنی که بیش از نیم قرن سردمدار دنیای مد در غرب بود. حتا پس از مرگش برندهای او همچنان پرطرفدار و پیشگام باقی مانده است. شاید نامش برایتان آشنا باشد: «کوکو شغل». کوکو شغل زنی بود که بخاطر ابتکارهای منحصر به فردش در دنیای مد و طراحی، لقب «افسانه‌ی مد» را گرفت. اما داستان زندگی او چیزی شبیه افسانه است.

ماجرای زندگی او در سه دوره بررسی می‌شود؛ کودکی‌اش را در یتیم‌خانه گذراند، نوجوانیش را در کاباره‌ها آوازخوانی کرد و جوانی تا پیری را پیشگام جهان مد بود.

او در ۱۹ اگست ۱۸۸۳ در سامپور فرانسه متولد شد، نام کاملش گابریل بونور شغل (Gabrielle Bonheur Chanel) بود. در خانواده‌ای فقیری متولد شد که مادرش خدمتکار رختشویی بود، آنقدر چرک لباس مردم شهر را شست و رفت کرد که مرض سل گرفت و مرد. پدرش خانه را ترک کرد و او را تنها گذاشت. کوکو شغل در سن ۱۲ سالگی به یتیم‌خانه

همسرفروشی، از زنان انگلیسی تا زنان مشرقی

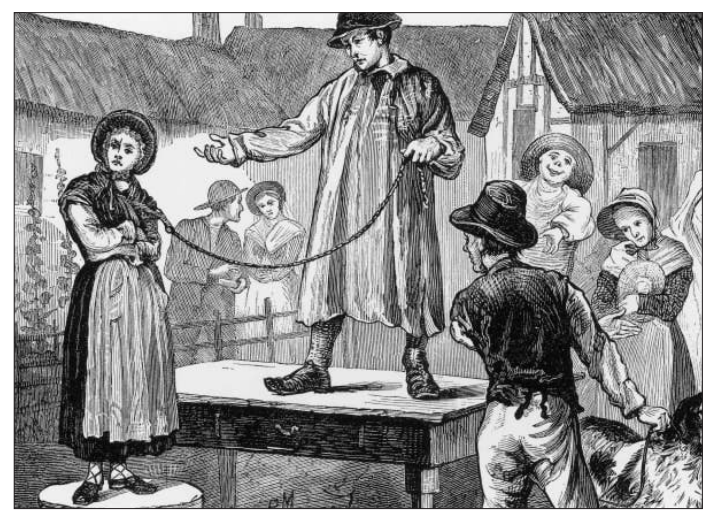
تحقیقاتی که در زمینه فروش زنان انجام شده است، نشان می‌دهد که زنان بخاطر عرف‌های فرهنگی و فقر و بی‌سوادی و شوهران شکاک و بی‌علاقگی شوهر به فروش می‌رسند. برخی از این زنان با وجود اینکه دارای فرزند می‌باشند، به مرد دیگری برای ازدواج فروخته می‌شوند و برخی از این زنان بارها به فروش می‌رسند. فرزندان این زنان فروخته‌شده بخاطر فقدان مادر به بحران‌های روحی و روانی دچار می‌شوند



برخی از تاریخ‌نویسان مزایده عمومی برای فروش همسر را یک حرکت تشریفاتی برای پایان زندگی مشترک زوجین در میان طبقه متوسط و فقیر جامعه آن روزهای انگلستان می‌دانند و معتقدند که دولت انگلستان هر چند از این رواج غیرقانونی اطلاع داشت اما چشم‌پوشی می‌کرد. با گذشت زمان قانون طلاق تعدیل و موانع قانونی برای طلاق همسران برداشته شد. در دیگر نقاط جهان حتی در قبیله‌های بومی آفریقا، رسمی و عرفی برای فروش زنان دیده نمی‌شود.

● زن فروشی در شرق افغانستان
در قرن بیست و یکم، افغانستان تنها کشوری است که برخی از مردان در شرق کشور به طور علنی زنان خود را همچون برده و کالا به فروش می‌رسانند. تحقیقاتی که در زمینه فروش زنان انجام شده است، نشان می‌دهد که زنان بخاطر عرف‌های فرهنگی و فقر و بی‌سوادی و شوهران شکاک و بی‌علاقگی شوهر به فروش می‌رسند. برخی از این زنان با وجود اینکه دارای فرزند می‌باشند، به مرد دیگری برای ازدواج فروخته می‌شوند و برخی از این زنان بارها به فروش می‌رسند. فرزندان این زنان فروخته‌شده بخاطر فقدان مادر به بحران‌های روحی و روانی دچار می‌شوند و طبیعی است که این زنان نیز بخاطر فقدان حقوق ابتدایی و دوری از فرزندان به اختلالات و ناراحتی‌های متعدد روحی مبتلا می‌شوند. فروش زنان به این صورت است که در میان شیواری‌ها اگر مردی بخواهد زن دیگری بگیرد و پول کافی نداشته باشد، می‌تواند همسر اول را به فروش برساند. زنان با توجه به سن و ظاهرشان (دختران نوجوان تا پیرزنان) قیمت‌گذاری می‌شوند. در برخی موارد یک زن به قیمتی کمتر از یک قاطر فروخته شده است. همچنین اگر دختری به «بد» داده شود، خانواده «بد» گرفته می‌تواند آن دختر را به فروش برساند.

مردان انگلیسی که توان طلاق دادن همسرانشان را نداشتند، زنانشان را به فروش می‌رسانند؛ چون پروسه طلاق، بسیار وقتگیر و هزینه‌بر بود. مردانی که می‌خواستند از همسرشان جدا شوند، باید تایید کلیسا و پارلمان انگلستان را می‌گرفتند و بعد از پرداخت ۳ هزار پوند می‌توانستند همسرشان را طلاق دهند. در این دوران موافقت زن و شوهر برای طلاق تعیین‌کننده نبود. قانون انگلستان در زمینه طلاق بسیار سختگیر بود. به همین خاطر مردان طبقه متوسط و فقیر ترجیح می‌دادند که به روزنامه محلی پول بدهند تا بتوانند آگهی فروش همسر را منتشر کنند. در روزی که مرد تعیین می‌کرد، همسر خود را در میدان ویژه فروش مزایده‌ای انواع کالاها و حیوانات می‌برد؛ در حالیکه زن را با طنابی می‌بست، مزایده شروع می‌شد و همسر مرد به بالاترین قیمت پیشنهادی تعلق می‌گرفت. این کار (فروش همسر) شباهت به فروش حیوانات و برده‌ها داشت، با این تفاوت که زن باید موافقتش را در پذیرش صاحب جدید اعلام می‌کرد.



که نیم‌رخ: بررسی تاریخی نشان می‌دهد که فروش دختر به شیوه‌های گوناگون و تحت عنوان‌های مختلف در جوامع مردسالار در ادوار از تاریخ جریان داشته است، این نوشتار قصد ندارد به شکل‌های مختلفی که مردان تحت نام‌های دیگر، زنان را می‌فروشند، بپردازد و فقط می‌خواهد جوامعی را که به طور علنی همسرانشان را به فروش می‌رسانند، بررسی کند. شواهد نشان می‌دهد که همسر فروشی به شکل برده و کالا در اکثر کشورهای جهان به شکل پنهان و علنی در قرن‌های گذشته وجود داشته است، اما اطلاعات بیشتری برای بررسی همسر فروشی در دسترس نیست. در این نوشتار همسر فروشی در بریتانیای قرن هجده و نوزدهم میلادی و افغانستان در قرن بیست و یکم را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

● فروش همسر با توافق زن
از اواخر قرن هجدهم تا نیمه قرن نوزدهم یعنی نزدیک به هفت دهه، مردان انگلیسی که توان طلاق دادن